

آیه ۱۳۰-۱۳۱

آیه و ترجمه

و لقد اخذنا آل فرعون بالسنين و نقص من الثمرت لعلهم يذكرون ۱۳۰
فاذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه و ان تصبهم سيئة يطيروا بموسى و من معه الا
انما طئروهم عند الله و لكن اكثرهم لا يعلمون ۱۳۱

ترجمه :

۱۳۰ - و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار
کردیم شاید متذکر گردند.
۱۳۱ - اما (آنها نه تنها پند نگرفتند بلکه هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها
می رسید می گفتند به خاطر خود ماست! ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها
می رسید می گفتند از شومی موسی و کسان او است! بگوسر چشمه همه این
فاله های بد نزد خدا است (و شما را به خاطر اعمال بدتان کیفر می دهد) اما اکثر
آنها نمی دانند .

تفسیر :

مجازاتهای بیدار کننده

همانطور که در تفسیر آیه ۹۴ از همین سوره گذشت، یک قانون کلی الهی در
مورد تمام پیامبران این بوده است ، که به هنگامی که با مخالفتها روبرو
می شدند

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۴

خداوند برای تنبه و بیداری اقوام سرکش، آنها را گرفتار مشکلات و ناراحتیها
می ساخته تا در خود احساس نیاز کنند، و فطرت توحید که به هنگام رفاه و
آسایش زیر پوشش غفلت قرار می گیرد، آشکار گردد و به ضعف و ناتوانی
خویش پی ببرند و متوجه مبدا قادر و توانائی که تمام نعمتها از ناحیه او است
بشوند.

در نخستین آیه مورد بحث، اشاره به همین مطلب در مورد پیروان فرعون
می کند و می گوید: «ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود میوهها
گرفتار ساختیم، شاید متذکر گردند و بیدار شوند» (ولقد اخذنا آل فرعون

بالسنين و نقص من الثمرات لعلهم يذكرون).

«سنين» جمع «سنة» به معنی سال است، ولی معمولاً هنگامی که با کلمه «اخذ» (گرفتن) به کار می‌رود، به معنی گرفتار قحطی و خشکسالی شدن می‌آید، بنابراین اخذه السنة (سال او را گرفت) یعنی گرفتار خشکسالی شد، و شاید علت آن این باشد که سالهای قحطی در برابر سالهای عادی و معمولی کم است، بنابراین اگر منظور از سال، سالهای عادی باشد، چیز تازه‌ای نیست، و از آن معلوم می‌شود که منظور سالهای فوق العاده یعنی قحطی است.

کلمه «آل» در اصل، «اهل» بوده و سپس به اصطلاح «قلب شده» و به این صورت درآمده است، و اهل به معنی نزدیکان و خاصان انسان است، اعم از اینکه بستگان نزدیک او باشند و یا همفکران و همگامان و اطرافیان. با اینکه خشکسالی و قحطی، دامان همه فرعونیان را گرفت ولی در آیه فوق، تنها سخن از نزدیکان و خاصان او به میان آمده است، اشاره به اینکه آنچه مهم است این است که آنها بیدار شوند زیرا نبض سایر مردم به دست آنها است، آنها هستند که می‌توانند دیگران را گمراه سازند و یابه راه آورند، و به همین جهت تنها سخن از آنان به میان آمده، اگر چه دیگران هم گرفتار همین عواقب بودند.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۵

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خشکسالی برای مصر بلای بزرگی محسوب می‌شد، زیرا مصر یک کشور کاملاً کشاورزی بود و خشکسالی همه طبقات آن را تحت فشار شدید قرار می‌داد، ولی مسلمانان فرعون که صاحبان اصلی زمینها و منافع آن بودند بیش از همه زیان می‌دیدند. ضمناً از آیه فوق معلوم می‌شود که خشکسالی، چند سال ادامه یافت زیرا کلمه «سنين» جمع است، به خصوص اینکه نقص من الثمرات (کمبود میوهها) نیز به آن اضافه شده، زیرا خشکسالیهای موقت ممکن است در درختان کمتر اثر بگذارد، اما هنگامی که طولانی گردد، درختان را نیز از بین می‌برد، این احتمال نیز وجود دارد که علاوه بر خشکسالی، آفتی میوه‌های آنها را فرا گرفته باشد.

جمله لعلهم يذكرون گویا اشاره به این نکته است که توجه به حقیقت توحید

در روح آدمی از آغاز وجود دارد، سپس به خاطر تربیتهای نادرست و یا مستی نعمت آنرا فراموش می کند، اما به هنگام گرفتاری در چنگال مشکلات مجدداً یادآور می شود و ماده تذکر که به مفهوم یادآوری است، مناسب همین معنی می باشد.

قابل توجه اینکه در ذیل آیه ۹۴ جمله لعنهم یضرعون (شاید در پیشگاه خدا خضوع کنند و تسلیم شوند) آمده، که در واقع یکی مقدمه دیگری می باشد، زیرا نخست، انسان «متذکر» می شود و بعد در مقام خضوع و تسلیم و یا تقاضا از پروردگار برمی آید.

اما به جای این که آل فرعون از این درسهای الهی پند بگیرند، و از خواب خرگوشی بیدار شوند، از این موقعیت سوء استفاده کرده و جریان

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۶

حوادث را به میل خود تفسیر می کردند، هنگامی که اوضاع بر وفق مراد آنها بود، و در آرامش و راحتی بودند می گفتند، این وضع به خاطر نیکی و پاکی و لیاقت ما است! در حقیقت شایسته چنین موقعیتی بوده ایم (فاذا جائتكم الحسنة قالوا لنا هذه)

«اما هنگامی که گرفتار ناراحتی و مشکلی می شدند، فوراً به موسی (علیه السلام) و کسانی که با او بودند می بستند و می گفتند: این از شر قدم اینها است!» (و ان تصبههم سیئة یطیروا بموسی و من معه).

«یطیروا» از ماده تطیر به معنی «فال بد زدن» است، و ریشه اصلی آن کلمه «طیر» به معنی «پرنده» می باشد، و از آنجا که عرب فال بد را غالباً به - وسیله پرندگان می زد، گاهی صدا کردن کلاغ رابه فال بد می گرفت و گاهی پریدن پرندهای را از دست چپ نشانه تیرهریزی می پنداشت» کلمه «تطیر» به معنی فال بد زدن بطور مطلق آمده است. ولی قرآن در پاسخ آنها می گوید: بدانید که سرچشمه شومیها و ناراحتی هائی که دامان آنها را می گرفت، از ناحیه پروردگار بوده و خدای خواسته است که آنها را گرفتار نتیجه شوم اعمالشان بکند، ولی اکثر آنها نمی دانند (الا انما طائروهم عند الله و لکن اکثرهم لا یعلمون)

قابل توجه اینکه این طرز تفکر، مخصوص به فرعونیان نبود، هم اکنون در میان اقوام خودخواه و گمراه نیز این موضوع به وضوح دیده می شود که برای قلب

حقائق و گمراه ساختن وجدان خویش یا دیگران، هر زمان پیروزی نصیبشان شود آنرا مرهون لیاقت و کاردانی خویش می‌دانند، هر چند لیاقت آنها کمترین اثری در آن پیروزی نداشته باشد، و به عکس هر بدبختی دامنشان را می‌گیرد فوراً به بیگانگان و دستهای مرموز و یا آشکار دشمن نسبت می‌دهند هر چند خودشان عامل اصلی بدبختی بوده باشند.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۷

قرآن مجید می‌گوید: دشمنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در برابر او چنین منطقی داشتند (سوره نساء آیه ۷۸) و در جای دیگری می‌گوید انسانهای منحرف این چنین هستند (سوره فصلت آیه ۵۰) و این در حقیقت یکی از مظاهر بارز روح خودخواهی و لجابت است

فال نیک و بد

شاید همیشه در میان انسانها و اقوام مختلف، فال نیک و بد رواج داشته‌است، اموری را به فال نیک می‌گرفتند و دلیل بر پیروزی و پیشرفت کار می‌دانستند، و اموری را به فال بد می‌گرفتند و دلیل بر شکست و ناکامی و عدم پیروزی می‌پنداشتند، در حالی که هیچگونه رابطه منطقی در میان پیروزی و شکست با اینگونه امور وجود نداشت و مخصوصاً در قسمت فال بد، غالباً جنبه خرافی و نامعقول داشته و دارد.

این دو گرچه اثر طبیعی ندارند، ولی بدون تردید اثر روانی می‌توانند داشته باشند، فال نیک غالباً مایه امیدواری و حرکت است ولی «فال بد» موجب یاس و نومیدی و سستی و ناتوانی است.

شاید به خاطر همین موضوع است که در روایات اسلامی از فال نیک‌نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است، در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: تفالوا بالخير تجدوه: «کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید» جنبه اثباتی این موضوع منعکس است و در حالات خودپیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان اسلام (علیهم‌السلام) نیز دیده می‌شود که گاهی مسائلی را به فال نیک می‌گرفتند، مثلاً در جریان برخورد مسلمانان با کفار مکه در سرزمین

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۸

«حدیبیه» می خوانیم هنگامی که «سهیل بن عمرو» به عنوان نماینده کفار مکه به سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) از نام او آگاه گردید، فرمود: قدسهل علیکم و امرکم: «یعنی از نام «سهیل» من تفال می زنم که کار بر شما سهل و آسان می گردد.

دانشمند معروف «دمیری» که از نویسندگان قرن هشتم هجری است، در یکی از نوشته های خود اشاره به همین مطلب کرده و می گوید اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فال نیک را دوست میداشت به خاطر آن بود که انسان هر گاه امیدوار به فضل پروردگار باشد در راه خیرگام برمی دارد و هنگامی که امید خود را از پروردگار قطع کند، در راه شرخواهد افتاد و فال بد زدن مایه سوء ظن و موجب انتظار بلا و بدبختی کشیدن است. اما در مورد فال بد که عرب آنرا تطیر و طیره می نامد، در روایات اسلامی - همانطور که گفتیم - شدیداً مذمت شده، همانطور که در قرآن مجید نیز کراراً به آن اشاره گردیده و محکوم شده است از جمله در حدیثی می خوانیم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الطيرة شرک «فال بد زدن (و آنرا مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) یک نوع شرک به خدا است» و نیز می خوانیم: که اگر فال بد اثری داشته باشد همان اثر روانی است، امام صادق فرمود الطيرة علی ما تجعلها ان هونتها تهونت و ان شددتها تشددت و ان لم تجعلها شیئا لم تکن شیئا: «فال بد اثرش به همان اندازه است که آنرا می پذیری، اگر آن را سبک بگیری کم اثر خواهد بود و اگر

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱۹

آنرا محکم بگیری پر اثر، و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت.» در اخبار اسلامی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که راه مبارزه با فال بد بی اعتنائی است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: ثلاث لا یسلم منها احد الطيرة و الحسد و الظن قيل فما صنع قال: اذا تطیرت فامض و اذا حسدت فلا تبغ و اذا ظننت فلا تحقق: «سه چیز است که هیچکس از آن سالم نمی ماند (و وسوسه های آن در درون قلب غالب اشخاص پیدا می شود) فال بد و حسد و سوء ظن است، عرض کردند پس چکنیم؟ فرمود: هنگامی که فال بد زدی اعتنا مکن و بگذر و هنگامی که حسد

در دلت پیدا شد عملاکاری بر طبق آن انجام مده و هنگامی که سوء ظن پیدا کردی آنرا نادیده بگیر. عجیب این است که موضوع فال نیک و بد حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی و در میان افراد به اصطلاح روشنفکر و حتی نوابغ معروف وجود داشته و دارد، از جمله در میان غربیها رد شدن از زیرنردبان و افتادن نمکدان و هدیه دادن چاقو به شدت به فال بد گرفته می شود؟

البته وجود فال نیک همانطور که گفتیم مساله مهمی نیست بلکه غالبا اثر مثبت دارد، ولی با عوامل فال بد همیشه باید مبارزه کرد و آنها را از افکار دور ساخت و بهترین راه برای مبارزه با آن تقویت روح توکل و اعتماد بر خدا در دلها است، همانطور که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.